

این فقط آغازی است

بیستمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی بنابر اوضاع موجود از جمله ساختار منحل شده حزب و ادامه دادرسی در رابطه با موضوع قانونیت حزب در دادگاه قانون اساسی و نیز با توجه به حضور ۳۰۷ نفر از ۳۱۷ نفر نماینده انتخاباتی از طرف کمونیست های ۱۳ جمهوری اتحاد جماهیر شوروی سابق، یک کنفرانس با اهمیت است.

در بین نمایندگان، ۳۴ نفر عضو کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل حزب و ۸ نفر از دبیران کمیته های ایالتی حضور داشتند. در کنفرانس ترکیب های اجتماعی نمایندگان جلب توجه می کرد. ۱۷ درصد نمایندگان از کارگران و دهقانان، ۷۳ درصد از مهندسان و کارکنان علوم، آموزش و پرورش و فرهنگ بودند. سن نمایندگان نیز جلب توجه می کند که بطور کلی در سنینی بین ۳۰ تا ۵۰ سال ثبت شده است. ولی این افراد در کار حزبی بی تجربه نیستند. بسیاری از آنان پس از منع عملی فعالیت حزب ادامه در ص ۷

در دیگر صفحات:

اطلاعیه دبیرخانه
کمیته مرکزی
حزب توده ایران

اعتراض وسیع
مردم به گرانی گاز

ص ۶

۱۴ سال تضادهای بی پایه در دادگاههای جمهوری اسلامی!

موسوی تبریزی، دادستان کل جمهوری اسلامی حضور وکیل مدافع در دادگاههای انقلاب اسلامی را الزامی اعلام کرد و خاطر نشان ساخت "اگر متهمی درخواست وکالت (وکیل) کرد و قاضی این حق را ضایع کرد (نمود) در حقیقت خیانت کرده است. حضور یک حقوقدان بعنوان وکیل مدافع ضمن اینکه باعث می شود متهمی که بواسطه رعب دادگاه قادر به دفاع از خود نیست بتواند احقاق حق کند، بلکه سبب می گردد رای قضات نیز از استحکام بیشتری برخوردار گردد" (کیهان ۱۵ شهریور). و همچنین نامبرده مقامات قوه مجریه را از دخالت در قوه قضاییه برحذر ساخت و چنین دخالتی را غیر قانونی اعلام کرد.

با توجه به چنین اعترافاتی که از سوی یک مقام مهم قضایی در جمهوری اسلامی بیان می گردد برای هر خواننده چه چیزی جز این تداعی می شود که تمام آراء صادره از سوی دادگاههای انقلاب اسلامی در ۱۴ سال گذشته فاقد اعتبار بوده است. قضات دادگاههای فوق ادامه در ص ۳

سرمایه داری، محرومیت و رژیم "ولایت فقیه"

سید علی خامنه ای، در سخنانی که به مناسبت سفرش به "مناطق محروم" کشور ایراد کرد، مدعی شد: "امروز در دنیای سرمایه داری و کشورهای زیر سلطه استکبار جهانی تمامی تلاشها در جهت رشد سرمایه دارها و پولدارهاست و کمک به طبقات محروم مسئله فراموش شده ای است. اما حرکت کلی اسلام... در مسیر زدودن محرومیت و استضعاف از جوامع بشری... است..." ادامه در ص ۴

نگاتی پیرامون بحران آموزشی کشور

بحران در نظام آموزشی کشور ما مسئله تازه ای نیست. علم ستیزی و فرهنگ ستیزی سران جمهوری اسلامی از همان نخستین سال های قدرت گرفتن روحانیت حاکم، آغاز "انقلاب فرهنگی"، بسته شدن دانشگاه ها و پاکسازی وسیع کادرهای ماهر و مجرب دانشگاه ها و موسسات آموزشی کشور، بحران عمیقی را در نظام آموزشی کشور ایجاد کرد که هر سال تعمیق یافته و ابعاد فاجعه بارتری به خود می گیرد.

با فرا رسیدن اول مهرماه میلیون ها دانش آموز کشورمان راهی مدارس شدند و با راهی شدن ۱۷ میلیون دانش آموز به مدارس کشور

ادامه در ص ۵

نامه

مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۸۷، دوره هفتم،
سال هشتم، ۵ آبان ۱۳۷۱

محرومیت اجتماعی و فقر در جمهوری اسلامی

محرومیت اجتماعی و فقر یکی از مسایل مهم و متلاشه به کشورهای عقب مانده در جهان سوم است. ایران علی رغم منابع عظیم معدنی، از جمله نفت و گاز، از زمره کشورهای است که مسئله فقر و عقب ماندگی اجتماعی در آن هر روز ابعاد فاجعه بارتتری به خود گرفته و بخش بزرگی از جامعه را درکام خود فرو برده است. علی رغم درآمدی معادل ۳۰۰ میلیارد دلار از محل فروش نفت، در دو دهه اخیر، بخش ناچیزی از بودجه کشور صرف محرومیت زدایی و برنامه های عمرانی برای برخورد با این مشکل فزاینده گردیده است.

سران جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست های مخرب اقتصادی نه تنها فاصله عمیق فقر و ثروت در کشور ما را کاهش نداده اند، بلکه به زیان گویای آمار رسمی آنرا در ابعاد بی سابقه ای گسترش داده اند.

در حالیکه روحانیون حاکم، با تکیه بر باورهای مذهبی مردم، جامعه را به قناعت تشویق می کنند و دائماً شعار "مردم ما برای شکم شان" انقلاب نکرده اند را سر می دهند، خود در ناز و نعمت افسانه ای زندگی کرده و میلیون ها ثروت

ادامه در ص ۲

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

محرومیت اجتماعی و ...

کشور را به غارت برده اند.

ایجاد قشر جدیدی از میلیاردرها و میلیونرها در کشوری که بیش از ۲۰ میلیون نفر از شهروندان، حتی در گذراندن حداقل زندگی روزمره در مضیقه شدیدی قرار دارند، حاکی از بی عدالتی که در جامعه ما وجود دارد، است. مبارزه و خواست مردم برای دستیابی به عدالت اجتماعی، که یکی از شعارهای عمده انقلاب بهمن ۵۷ نیز بود، به علت خیانت روحانیون حاکم به آماج های انقلاب نه تنها ثمری نداشته است، بلکه همه نمودارهای اقتصادی از روندی کاملاً متضاد با این خواست حکایت می کند. هاشمی رفسنجانی روزی در مقام امام جمعه موقت تهران و رئیس مجلس شورای اسلامی مدعی بود که جمهوری اسلامی می خواهد "نوک کوه ها را برآورد تا کف دره ها را پر کند". ولی آنچه که امروز در جامعه ما مشاهده می شود، غارت و چپاول بی سابقه رهبران جمهوری اسلامی و نزدیکان آنان از یک طرف و تمیق و گسترش فقر و عمیق تر شدن "کف دره ها" از سوی دیگر است.

بر اساس آمارهای که هر چند گاهی از سوی اداره آمار کشور منتشر می شود، سطح زندگی در شهرها و روستاهای کشور طی دهه گذشته مرتباً سیر نزولی را پیموده است.

یکی از نمودارهای عمده اقتصادی برای محک زدن سطح رشد در جامعه، در آمد سرانه ملی کشور است که در مورد ایران از مبلغ ۳۵۴۹/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵ به رقم ۲۸۷۱/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۵ تنزل یافته است و این در حالی است که در همین دوره جمعیت کشور از ۳۲/۷ میلیون نفر به ۴۹/۴ میلیون نفر افزایش یافته است.

به عبارت دیگر در آمد سرانه از ۱۰۵ هزار ریال در سال ۵۵ به ۵۸ هزار ریال در سال ۶۵ تنزل یافته است. این روند فاجعه بار طی پنج سال گذشته نه تنها متوقف نگردیده است، بلکه با در نظر گرفتن تورم و سایر عوامل سیر نزولی را نیز پیموده است. نکته قابل توجه دیگر اینست که این کاهش در آمد سرانه بطور یکسان در میان خانواده های کشور تقسیم نگردیده است، بلکه گروه های پردرآمد، در مجموع وضعیت بهتری را پیدا کرده اند، در حالیکه گروه های کم در آمد تحت فشار و مضیقه بیشتری قرار گرفته اند.

به نظر کارشناسان اقتصادی، عوامل موثری که در شتاب بخشیدن به این روند مخرب تاثیر مستقیم داشته اند، عبارتند از: کاهش تولید ناخالص ملی، بالا رفتن نقدینگی و رشد نرخ بیکاری در کشور.

بر اساس آمار موجود، طی دهه گذشته، تولید ناخالص ملی کشور به میزان ۱۲٪ تنزل داشته است و این در حالی است که با بالا رفتن میزان نقدینگی، قیمت ها نیز به مقدار ۲۳/۸٪

افزایش یافته اند. این دو نمودار به همراه نرخ بیکاری ۱۴/۲٪ علل عمده بحران عمیق اقتصادی در کشور ما را تشکیل می دهند.

افزایش سرسام آور هزینه ها در کشوری که تورم لحام گسیخته بر اقتصاد کشور حاکم است باعث ثابت ماندن درآمد خانوارهای شهری در حد ۱/۱ میلیون ریال گردیده، در حالیکه متوسط هزینه يك خانواده شهری در سال ۱۳۶۵ به ۱/۳ میلیون ریال افزایش یافته است. این روند در سال های بعد به مراتب بدتر شده است، به عنوان نمونه در حالیکه متوسط در آمد در سال ۱۳۶۷ با تورم سالیانه معادل حداقل ۲۰٪، به سطح ۱/۳ میلیون ریال رسیده، هزینه ها به ۱/۸ میلیون ریال افزایش یافته اند، به عبارت دیگر در حالیکه هزینه ها رشدی معادل ۲۸٪ داشته اند درآمد ها تنها به میزان ۱۸٪ بهبود یافته اند و این در مجموع برابر است با ۲۰٪ تنزل درآمد واقعی خانواده ها.

اگر معیارهای رسمی محرومیت و فقر در جمهوری اسلامی، را بپذیریم، بر اساس آمار های رسمی سال ۱۳۶۵ در کشور ما ۵۱/۵٪ از کل خانواده های روستایی و ۲۳/۵٪ خانواده های شهری زیر معیارهای رسمی خط فقر در جمهوری اسلامی در تلاش گذران روزانه خود هستند. بر اساس معیار های رسمی خط فقر در کشور برای خانواده های شهری، در آمد سرانه ۶۰۰ هزار ریال و خانواده های روستایی ۴۸۰ هزار ریال تعیین گردیده است، حتی بر اساس این سطح بسیار نازل و باور نکردنی بیش از ۲۰ میلیون نفر از شهروندان ما زیر این معیارهای فاجعه بار زندگی می کنند.

نمودار درآمد خانواده های کشور که بر اساس آخرین آمار مرکز رسمی آمار کشور تنظیم گردیده است نشان می دهد که روند تمیق فقر و عقب ماندگی اجتماعی در کشور ما با شدت بی سابقه ای ادامه یافته است.

بر اساس این آمارهم اکنون نزدیک به ۴۵٪ کل جمعیت کشور در زیر خط فقر و یا در مرز آن در شرایط بسیار دشواری بسر می برند. نمودار درآمد سرانه در عین حال نشانگر این واقعیت است که نسبت درآمد بین پایین ترین و بالاترین درآمد در بین خانوارها يك به ۲۰

نمودار در آمد خانوارهای کشور

مقدار درآمد سرانه به ریال	% خانواده ها
۲/۴۰۰/۰۰۰	٪۳
۲/۴۰۰ - ۱/۸۰۰	٪۲
۱/۸۰۰ - ۱/۲۰۰	٪۸
۱/۲۰۰ - ۹۰۰	٪۱۲
۹۰۰ - ۶۰۰	٪۱۹
۶۰۰ - ۴۸۰	٪۱۴
۴۸۰ - ۳۶۰	٪۱۱
۳۶۰ - ۲۴۰	٪۱۱
۲۴۰ - ۱۲۰	٪۹

ماخذ:

نشریه "تازه های آمار" شماره ۱۲ سال ۷۱

است. اگر این ارقام درآمد سرانه را در کنار هزینه های متوسط سرانه قرار دهیم، ابعاد فاجعه انگیز این روند دردناک در کشور ما بیشتر مشخص می گردد.

مقایسه درآمد خانوارهای کشور با متوسط هزینه ها به روشنی نشان می دهد که پدیده رشد فقر و محرومیت اجتماعی يك پدیده همه گیر و وسیع در جامعه ماست. کارشناسان امور اجتماعی در این نکته متفق القول هستند که در چنین شرایط اسف باری پدیده به "حاشیه رانده شدن" (Marginalization) بخش بزرگی از افراد جامعه، يك خطر جدی است که معمولاً در کشورهای "جهان سوم" یعنی ملل آفریقایی جنوب صحرا و جنوب آسیا بشدت رایج است. انسان های به "حاشیه رانده" شده به زندانیانی در درون جامعه تبدیل می گردند، که بدون آنکه خود خواسته باشند، به چنین سرنوشت محتومی محکوم شده اند.

سرشت استثمارگر و غیر عادلانه سیستم سرمایه داری، مهمترین دلیل رشد و بسط چنین پدیده هایی در جوامع بشری در سرتاسر جهان است. در کشور ما نیز که رژیم جمهوری

ادامه در ص ۳

جدول هزینه های خانوار های شهری و روستایی

مقدار هزینه به ریال		متوسط هزینه خانوارها
کل هزینه	% هزینه خوراک	
۲/۰۲۵/۱۳۸	٪ ۲۸	در سطح کل کشور
۲/۲۹۳/۷۷۹	٪ ۲۳	خانوار شهری
۱۶۷/۲۷۵	٪ ۴۹	خانوار روستایی

ماخذ آمار: نشریه "تازه های آمار" شماره ۱۲ سال ۱۳۷۱

۱۴ سال تضادهای بی پایه در دادگاههای جمهوری اسلامی!

دادگاههای آینده خود را تدارک می بینند که اکنون به استحکام رای روی آورده اند! آقای دادستان کل جمهوری اسلامی اگر واقعا به اعترافات خود متقدم است به دعوت مدعی العمومی که هزاران هزار خانواده زندانیان سیاسی و قربانیان فاجعه ملی می باشد، می تواند برای خود وکیل انتخاب کند و در دادگاه صالحه علنی که رعب و وحشتی هم در آن حاکم نباشد از اتهام جنایت و کشتاری که بر وی و سردمداران دیگر رژیم وارد است دفاع نماید، شاید بدینوسیله بتوان قسم نامبرده را اندکی باور نمود.

آنچه که مسلم است در آینده ای نه چندان دور مردم ما حقوق انسانی خود را در اجرای عدالت و شیوه محاکمات قانونی صاحب خواهند گردید و اگر خشم و نفرت انتقام جویانه آنان فرصتی ارزانی دارد رهبران و سردمداران جمهوری اسلامی از اولین متهمین چنین دادگاههای قانونی خواهند بود که می بایست از خود دفاع نمایند.

کنیم آیا به نتیجه ای جز این می رسیم که قوه قضاییه رژیم و وزارت اطلاعات آن به چیزی جز کشتارهای وحشیانه مخالفین که هیچگونه امکان دفاعی از خود را نداشته اند نپرداخته است؟ آیا از این اقرارها و اعترافات صریح می توان نتیجه ای جز این گرفت؟

جمهوری اسلامی درست چند روز بعد از اعترافات دادستان کل و وزیر اطلاعات، ترور وحشیانه نوبتی خود را در بیرون از مرزها با کشتار ناجوانمردانه سه تن از رهبران حزب دمکرات کردستان به مورد اجرا گذاشت. آیا موسوی تبریزی می تواند جرم این قربانیان را اعلام نماید و توضیح بدهد که در کدام دادگاه و با حضور کدام وکیل مدافع و به کدام جرم رهبران حزب یاد شده به چنین قتل فجیعانه ای محکوم شده بودند؟ دهها هزار تن از زندانیان سیاسی که توسط قضات شرع همین رژیم قتل عام گردیده اند از چه امکان دفاع قانونی برخوردار بوده اند؟

مسئولین قضایی جمهوری اسلامی شاید

خلاف قانون اساسی همین جمهوری عمل کرده اند، آراء قضات یاد شده فاقد استحکام، دلایل معتبر و قانونی بوده است و قوه قضاییه استقلال نداشته است و دخالت قوه مجریه در آن طبیعی بوده است.

ملاحظه می کنید که دادستان کل به چه چیزی اقرار کرده است؟ ۱۴ سال بی قانونی مطلق در دادگاههای انقلاب اسلامی! رعب و وحشت حاکم در چنین بیدادگاههایی که حتی متهم را از دفاع شخصی محروم ساخته است! فراموش نمی شود که تا همین دیروز سردمداران جمهوری اسلامی شیوه های تضاد اسلامی در دادگاههای جمهوری اسلامی و عدالت حاکم بر آن را از نمونه ترین دادگاههای صالحه می دانستند و در بوق و کرنا آن را تبلیغ می کردند و حتی به کوبه بینی گردانندگان عنف بین المللی و نویسنده گان منشور حقوق بشر پوزخند می زدند که هرآنچه آنان ادعا دارند تضادتهای اسلامی کمال آن را صاحب می باشد! و بر مبنای چنین تضادتهای ناب اسلامی چند دقیقه ای، بر سینه چه انسانهای شریفی که رگبار گلوله خالی نکردند و گردن های افراشته ای که بردار نزدند و اکنون بیشرمانه معتقدند که تضادتها از هیچ استحکامی برخوردار نبوده است!

به راستی چه نامی می توان بر این اعتراف نهاد؟ و اگر اعتراف فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم را که "ماموران امنیتی رژیم در خارج از کشور ضربات مهلکی به "گروهکهای ضد انقلاب" (نیروهای انقلابی) وارد آورده اند" را بدان اضافه

محرومیت اجتماعی و ...

اسلامی، در تلاش اجرای برنامه های سرمایه داری، در چارچوب يك روینای فوق العاده عقب مانده است، نمی توان انتظاری جز چنین سرنوشت فاجعه پاری داشت.

اساس "تقدس" و حکمفرمایی بی چون و چرای سرمایه در جوامع عقب مانده که سرمایه داری آن رشد طبیعی نداشته، مانند کشور ما، از آنجایی که اشکال روینایی فوق العاده عقب مانده و استبدادی خشن به خود می گیرد، شرایط زندگی را فوق العاده طاقت فرسا و جهنمی می کند.

کوتاه سخن، بخش بزرگی از مردم کشور

درون جامعه، همواره یکی از ستون های عمده جنبش مترقی و ضد استبدادی کشور ما را تشکیل داده است، این مبارزه تا هنگامیکه روابط غیرعادلانه و ضد انسانی سرمایه داری در کشور ما حاکم است همچنان ادامه خواهد یافت و هیچ نیرویی توان مقابله با این خواست انسانی و طبیعی میلیون ها انسان محروم را نخواهد داشت. میلیون ها انسان محرومی که در گذشته نه چندان دور همچون طوفانی عظیم بساط ظلم رژیم ستم شاهی را در هم کوبیدند، بساط رژیم جمهوری اسلامی را نیز برهم خواهند زد و مبارزه در راه دستیابی به عدالت اجتماعی را به مرحله نوینی ارتقا خواهند داد.

ما در شرایط فوق العاده دشوار و جان فرسائی زندگی می کنند، این شرایط نتیجه مستقیم سیاست هایی است که رژیم جمهوری اسلامی در چارچوب پیاده کردن برنامه های سرمایه داری در مملکت ما ایجاد کرده است.

پدیده فقر و محرومیت اجتماعی، مسئله تازه ای در کشور ما نیست. در طی بیش از چهار دهه گذشته، میلیاردها دلار ثروت میهن ما، توسط رژیم های ضد ملی و غیر دمکراتیک به جیب عده ای محدود چپاولگر و دزد رفته است، در حالیکه اکثریت محروم جامعه که تولید کنندگان اصلی این ثروت عظیم هستند هر روز فقیرتر و محروم تر شده اند. مبارزه برای عدالت اجتماعی، برای تقسیم عادلانه ثروت در

آفریقا متشکل از ۵۱ کشور، وضع موجود را "فاجعه عظیم" نامید. وی در سخنرانی خود به مناسبت ۲۵ مین سالگرد بنیانگذاری این سازمان گفت: "خشکسالی جان میلیون ها نفر را تهدید می کند، مایل هستم از این فرصت استفاده کرده برای کشورهایی که دچار خشکسالی شده اند تقاضای کمک غذایی اضطراری بنمایم".

این شدیدترین و گسترده ترین خشکسالی است که او تا کنون دیده است.

دولت دی کلرک در آفریقای جنوبی از بیم درگیری سیاسی در میان کشاورزان سفید پوست آفریکانر، سهمیه کمک به آنها را سریم افزایش داده است. در همین حال انجمن خیریه "مبارزه با گرسنگی" نیز اعلام کرده که کشاورزان سیاه پوست در معرض خطر بیشتری قرار دارند و امکان دارد در مناطق کشاورزی، گرسنگی به تخطی بیانجامد.

سلیم احمد سلیم، دبیرکل سازمان وحدت

گرسنگی میلیون ها ...

"برنامه جهانی غذا" وابسته به سازمان ملل، تاکنون برای ارسال محموله غذایی به کشور مالاوی از راه بندر دوریان در آقیانوس هند اقداماتی انجام داده است. وزیر کشاورزی آفریقای جنوبی این خشکسالی را "فاجعه ملی" نامیده است. بین ۸۰ تا ۱۰۰ درصد محصول ذرت از بین رفته است. بنابه گفته رهبر بخش اقتصادی سندیکای کشاورزان آفریقای جنوبی،

سرمایه داری، محرومیت و رژیم "ولایت قتیبه"

پای درد دل مردم

مشکلات نام نویسی دانش آموزان - مدرسه راهمایی ... در شهر اردبیل، از ۲۷۰ نفر ظرفیت خود، ۹۰ نفر را از افراد عادی که شب تا صبح در مقابل در ورودی این مدرسه تجمع نموده بودند ثبت نام و بقیه را برای فرزندان فرهنگیان رزرو کرد، معلوم نیست که با حقوق ۹ هزار تومان در ماه چگونه می توان شهریه ۳۲ هزار تومانی به مدارس غیرانتفاعی پرداخت کرد ...

- امسال به دنبال اعلام وزارت آموزش و پرورش مبنی بر نمونه بودن بعضی از مدارس آنها به هنگام ثبت نام از مردم پول گرفتند. به عنوان نمونه دبیرستان "شهید رجایی" در تهران است که بابت شهریه ۱۰ تا ۲۰ هزار تومان پول طلب کرد ...

- در منطقه ۱۸ تهران دبیرستانی به نام "شهادی کارگر" تاسیس شد و در سردر آن نوشته اند "دبیرستان غیرانتفاعی شهادی کارگر آمادگی دارد تا از فرزندان نمونه شهدا ...". معلوم نیست که فرزندان کارگران چگونه می توانند ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان شهریه ورودی این مدرسه را بپردازند. از این گونه مدارس با اسامی "ایشانگران، شهدا، آزادگان، شهادی ۷ تیر و ..." در گوشه و کنار تهران فراوان به چشم می خورد ...

- کمبود فضای آموزشی در اردبیل موجب گسترش مدارس غیرانتفاعی گردیده است. به عنوان نمونه یک کارگر اردبیلی که فرزندش با معدل ۱۹/۸۰ قبول شده بعد از ۴۸ ساعت آوارگی و سرگردانی توانست فرزندش را در مدارس دولتی اردبیل ثبت نام نماید.

روستای برآقتاب چیماله از توابع سردشت دزفول، ۳ هزار نفر جمعیت دارد. اهالی این روستا حتی از ابتدایی ترین امکانات بهداشتی محروم هستند. چند سالی است که کمک های اولیه از سوی شبکه بهداشتی شهرستان دزفول به این روستا نیز قطع شده است. - استان ایلام با جمعیتی معادل ۵۰۰ هزار نفر تنها یک چشم پزشک دارد که به هیچ وجه جوابگوی مراجعین بیماری های چشمی نیست. گروه زیادی از بیماران ناچار هستند تا برای معالجه به استان های همجوار مانند کرمانشاه، خوزستان و لرستان مسافرت کنند.

- در ابتدای امسال به حقوق فرهنگیان چغلوئندی استان لرستان ۳۰ درصد به عنوان محرومیت روستایی اضافه کردند ولی بعد گفتند که اشتباه کردم و تمام مبلغ داده شده را به صورت اقساط پس گرفتند.

بخش خصوصی که در دست عده بسیار کوچکی از نزدیکان و سران رژیم متمرکز گردیده، تورم در کشور را افزایش داده است. و از آنجاییکه سطح زندگی به خاطر رشد نامناسب دستمزدها سقوط کرده، در مجموع بر فقر و محرومیت اجتماعی در کشور افزوده است.

محرومیت بیش از ۴۵٪ از شهروندان کشور، بیکاری بیش از ۳ میلیون نفر و نبود یک سیستم فراگیر و کارآ برای تامین اجتماعی، تصویر روشنی از اوضاع حاکم بر مین ما به دست می دهد. رژیم "ولایت قتیبه" در شرایط کنونی مهمترین معضل تمامی شهروندان کشور ما است. این معضل نه تنها هرگونه امکان رشدی در جامعه را تخریب و نابود کرده است، بلکه با تاکید بر روابط فاسد و "قرون وسطایی" اختناق شدیدی را نیز بر مردم کشور ما تحمیل کرده است.

سران جمهوری اسلامی طی بیش از ۱۳ سال حکومت نشان داده اند که علیرغم شمارهای فراوان، کوچکترین علاقه ای به بهبود وضع زندگی مردم و محرومیت زدایی از مناطق محروم کشور ندارند. قتیتر شدن و تشدید محرومیت در استان هایی مانند بلوچستان، چهارمحال بختیاری، ... و گسترش فقر در سرتاسر کشور، بارزترین دلیل بی تفاوتی سران جمهوری اسلامی است. در زیر سایه "ولایت قتیبه" سرمایه داران بزرگ و "تجار و بازاریان محترم" میلیاردها ریال اموال کشور را به غارت برده و آینده پیشرفت اقتصادی - اجتماعی مین ما را تیره و تار کرده اند.

رژیم "ولایت قتیبه" چیزی جز یک رژیم عقب مانده سرمایه داری در پوشش استبدادی شدید نیست. "راه سوم" که قرار بود محرومیت و فقر از جامعه ما را ریشه کن کند، همان نظام ظالمانه و غیر عادلانه سرمایه داری است که بر اساس استثمار انسان از انسان بنا شده و عدالت اجتماعی در آن جایی ندارد.

جامعه ما برای نجات از بحران کنونی چاره ای جز رها شدن از زنجیر رژیم "ولایت قتیبه" ندارد. برنامه برای بازسازی اقتصادی کشور و ایجاد کار و پیشرفت در جامعه تنها در یک ساختار دمکراتیک و مردمی امکان پذیر است که همه اقشار مردم بتوانند با امنیت و بدون ترس از سرکوب و خفقان در این امر مقدس شرکت کنند. اوج گیری اعتراضات مردم به روابط غیر انسانی و بی عدالتی حاکم در رژیم "ولایت قتیبه" روشن ترین و قاطع ترین پاسخ مردم به پیاوه گویی های "ولی قتیبه" است.

از متن سخنان "ولی قتیبه" اینطور استنباط می شود که مساله محرومیت و فقر، مسایلی است مبتلا به جوامع سرمایه داری، نه نظام اسلامی "حاکم بر کشورمان که گویا براساس ساختاری فرای این مشکلات و معضلات بنا گردیده است.

ایراد این سخنان در حالیکه بحران در درون جامعه ما تعمیق یافته و محرومیت و فقر بخش عظیمی از شهروندان کشور ما را در شرایط پس سخت و طاقت فرسائی قرار داده است، هدفی جز عوام فریبی و محتوایی جز شمارهای تو خالی نمی تواند داشته باشد.

واقعیت اینست که علیرغم ادعاهای سران رژیم در ابتدای پیروزی انقلاب پیرامون پیمودن "راه سوم" (نه سرمایه داری - نه سوسیالیسم)، مسیر حرکت جامعه ما همچون گذشته در چارچوب روابط سرمایه داری عقب مانده باقی ماند و این ادعاها از حد شمارهای تو خالی و سمینارهای تشریفاتی فراتر نرفت. تلاش برای ایجاد سیستم بانکی - مالی "اسلامی" همانقدر موفق بود که سایر برنامه های اقتصادی رژیم تاکنون موفق بوده است.

بررسی علمی و بی غرضانه نظام حاکم بر کشور نشان می دهد که روابط اقتصادی حاکم چیزی جز روابط رشد نیافته سرمایه داری با روئنا "قرون وسطایی" نیست. این ساختار به علت بحران و درگیری شدید روئنا و زیرینا، حتی جلوی رشد مناسبات سرمایه داری در جامعه را نیز سد کرده و در مجموع هرج و مرج شدیدی را در چگونگی اداره و برنامه ریزی اقتصادی - اجتماعی جامعه ایجاد کرده است.

روابط سرمایه داری حاکم عمدتاً به روابط تجاری و دلالتی علاقمند بوده و از اینرو بخش تولیدی اقتصاد دچار رکود شدید گردیده است.

ثروت عظیم حاصله از محل فروش منابع نفتی نه تنها صرف برنامه های اقتصادی در جهت سازماندهی بخش تولیدی کشور نشده است، بلکه بالعکس با ورود بی رویه کالاهای مصرفی و عدم حمایت دولت از تولید کنندگان داخلی، اقتصاد کشور بیش از گذشته به شکل یک اقتصاد تک محصولی وابسته به کالاهای خارجی تبدیل شده است.

با از بین رفتن بخش تولید کننده در اقتصاد، جامعه دچار تشنجات فراوان اجتماعی، بیکاری، فقر فزاینده و عقب ماندگی شدید صنعتی گردیده است. حتی کارشناسان اقتصادی جمهوری اسلامی نیز اذعان دارند که بحران کنونی لطمات جبران ناپذیری به ساختار "صنعت" کشور و اوضاع اجتماعی جامعه ما وارد آورده است. رشد بیسابقه نقدینگی

نکاتی پیرامون ...

سال تحصیلی ۷۲-۷۱ آغاز گردید. شروع سال تحصیلی جدید مصادف بود با مشکلات فراوانی که به دنبال سیاست "سپردن کار مردم به دست مردم" و در واقع خصوصی نمودن بخش نسبتاً بزرگی از موسسات آموزشی کشور برای بسیاری از خانواده ها که هنوز نتوانسته اند فرزندان خود را در مدارس ثبت نام کنند، بوجود آمده است.

هاشمی رفسنجانی در سخنانی که به مناسبت شروع سال تحصیلی در "مجمع آموزشی شهید بهشتی" بیان کرد، مدعی شد: "با امکاناتی که برای آموزش و پرورش که مقدمه آموزش عالی است در نظر گرفته شده است و همچنین پیش بینی امکانات زیاد برای گسترش آموزش عالی، امیدوارم به سطح مطلوب در تمامی سطوح آموزشی کشور دست بیاییم." وی در پایان سخنان خود از دانش آموزان خواست تا "با جدیت در درس و استفاده از امنیت موجود در سازندگی و پیشبرد اهداف کشور شرکت کنند ...".

برخلاف ادعاهای عوامفریبانه رئیس جمهور، امسال یکی از دشوارترین سالها در آموزش و پرورش کشور است. از یکسو رژیم جمهوری اسلامی روند خصوصی کردن مدارس و مراکز آموزشی کشور را شروع کرده است و بدین ترتیب بخش بزرگی از فرزندان زحمتکشان کشورمان را از امکان دستیابی به آموزش محروم می کند و از سوی دیگر با اختصاص بودجه ناچیزی به امر آموزش در مقایسه با اهمیتی که آموزش و پرورش برای آینده کشور دارد، امکانات آموزشی را به شدت کاهش داده است.

بر اساس اطلاعات داده شده از سوی مهندس حسن پینانیان، رئیس سازمان نوسازی مدارس کشور، "هزینه سرانه دانش آموزان کشور از ۱۸,۰۰۰ ریال در سال ۱۳۵۷ به ۸۲۰۰ ریال در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است" (روزنامه "سلام" ۲۳ شهریورماه ۷۱). و این در حالی است که متوسط نرخ تورم در کشور نیز در همین دوران ۲۰٪ در سال بوده است.

بر اساس همین گزارش در سال های بعد از انقلاب، سالانه ۲۰ هزار کلاس درس احداث

گردیده است و از سال ۶۱ به بعد این رقم به ۲ هزار کلاس در سال کاهش یافت. در حال حاضر به علت کمبود کلاس های درس که تعداد آن بالغ بر ۱۵۰ هزار می شود، بسیاری از مدارس کشور به شکل ۲ یا ۳ نوبتی تبدیل شده اند. بر اساس این آمار فضای مناسب کلاس برای دانش آموز ایرانی تنها ۳ متر مربع می باشد، در حالیکه دانش آموزان ژاپنی علی رغم کمبود زمین، هرکدام از فضایی معادل ۸/۵ متر مربع بهرمنند هستند.

به اعتراف سردمداران رژیم جمهوری اسلامی سالانه حداقل نزدیک به نیم میلیون دانش آموز از راه یافتن به مدارس محروم می شوند و این ارقام در مناطق روستایی کشور بسیار دردناک تر است. وضع تحصیلی برای دختران دانش آموز زیر منگنه خرافات و نظرات عقب مانده متکی بر "ولایت فقیه" در جمهوری اسلامی چنان اسفبار است که حتی مسئولان مملکتی نیز تلاشی در سرپوش نهادن بر آن نمی کنند. بر اساس آمار رسمی سرشماری سال ۶۵ ۶۱٪ از دختران روستایی و ۲۱٪ از دختران شهری اساساً به مدارس راه نمی یابند.

رئیس "نوسازی مدارس کشور" علت این عقب ماندگی دردناک آموزشی را به روشنی چنین توضیح می دهد: "هرسال بطور متوسط ۱۲۰ میلیون تومان فقط بابت تامین کلاس های درس مورد نیاز است در حالی که مجموع اعتبارات عمرانی در سال جاری حدود ۳۶ میلیون تومان بوده است ...".

بر اساس پیش بینی های این سازمان در حالیکه سالانه ۱ میلیون نفر به دانش آموزان کشور افزوده می شود، کوچکترین تدبیری برای آماده ساختن مدارس و موسسات آموزشی کشور جهت پذیرش این تعداد دانش آموز موجود نیست و از این رو هرساله گروه بیشتری از نوجوانان و جوانان کشورمان از دستیابی به امکانات آموزشی محروم می شوند.

یکی دیگر از عرصه هایی که آموزش و پرورش کشور در آن دچار کمبود شدید است وجود کادر تربیت شده و آموزش یافته علمی است. جمهوری اسلامی در سال های اخیر با در پیش گرفتن سیاست "پاکسازی مدارس" بسیاری از کادرهای با تجربه مدارس را یا اخراج کرده و یا به زندان انداخته است. هم اکنون بر اساس ادعای هاشمی رفسنجانی کادر فنی آموزش و پرورش، شامل معلمان و مدیران آموزش و

پرورش کشور تنها به ۸۵۰ هزار نفر بالغ می شود، که در مقایسه با تعداد دانش آموزان نمی تواند جوابگوی سازماندهی و مدیریت صحیح مراکز آموزشی کشور باشد. آموزش و پرورش کشور در سال ۶۸ پیش بینی کرده بود که سالیانه حداقل به ۲۳,۵۰۰ کلاس درسی و ۴۵,۰۰۰ آموزگار جدید نیازمند است که این ارقام هیچکدام کوچکترین قرابتی با آنچه که ایجاد گردیده است، ندارد.

فشار شدید جسمی و روحی بر معلمان و آموزگاران در فضای اختناق زده کشور در کنار کمبود امکانات آموزشی، نبود حداقل فضای مناسب آموزشی، کمبود کتب و جزوات درسی، و روند ایجاد مدارس و آموزشگاه های خصوصی، سیستم آموزشی کشور را هرچه بیشتر غیر عادلانه می سازد و خسارات جبران ناپذیری به آینده جوانان و نوجوانان میهن ما وارد می کند.

هاشمی رفسنجانی در سخنان خود دافئین آموزان را به "نوسازی کشور" استفاده از امنیت موجود" فرا می خواند، در حالیکه تنها چیزی که در جمهوری اسلامی اصلاً وجود ندارد همانا امنیت است و بس. در جاییکه هزاران انسان بی گناه تنها به جرم دگراندیشی و مخالفت با جمهوری اسلامی دستگیر و روانه شکنجه گاهها می شوند و یا حتی اعدام می گردند و در جاییکه حتی برخلاف قانون اساسی مصوب خود کوچکترین حقی برای هیچ دگراندیش نمی شناسد، چگونه می توان کشور را نوسازی کرد؟ در کشوری که صدها دانش آموز، دانشجو و معلم به جرم مبارزه برای آزادی، عدالت و در دفاع از حقوق صنفی خود به مسلخ برده شده اند، سخنان رئیس جمهور "میانه رو" جز شوخی مشمئز کننده ای نمی تواند مفهوم دیگری داشته باشد.

دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و آموزگاران کشور هر روز بیشتر در عمل با سیاست های ضد ملی جمهوری اسلامی درگیر می شوند و در مقابله با رژیم قرا می گیرند. این رودرویی گسترش یابنده نسل جوان کشور با حکومت نوید دهنده رشد و اوج گیری مبارزه در درون جامعه به سمت تغییر و تحول، به سمت طرد رژیم "ولایت فقیه" می باشد. نقش دانش آموزان، دانشجویان و معلمان در نهضت های آزادیخواهانه کشورما همواره از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است و ما اطمینان داریم که این بار نیز چنین خواهد بود.

نیز لزوم اتخاذ یک سیاست یکپارچه و استراتژیک در مورد انرژی می باشند.

گسترده گی جنبش اعتراضی این امید و خوشبینی را بوجود آورده است که در صورت یک رهبری عاقلانه و اصولی، برنامه دولت در رابطه با صنایع ذغال سنگ با شکست روبرو خواهد شد. چنین امری تأثیر بس عمیق بر روی تحولات سیاسی و اقتصادی انگلستان خواهد گذاشت.

عقب نشینی تاکتیکی به منظور از جوشش انداختن جنبش اعتراضی و نیز تجدید قوا نمود. تصمیم دولت به بازپس گیری دستور تعطیلی ۲۱ معدن، از آنجا که تصمیمی برای عدم تعطیل آنها در آینده نزدیک نمی باشد از طرف مخالفین رد شده است. رهبران حزب کارگر و اتحادیه های کارگری خواستار لغو فرمان تعطیل همه معادن و تشکیل یک کمیته بررسی منتخب پارلمان برای مطالعه منافع و مضار برنامه دولت و

معدنچیان انگلیس ...

پس از مشاهده عدم توانایی دولت محافظه کار برای ادامه یک برنامه اقتصادی منسجم و پیگیر برای مقابله با رکود عمیق اقتصادی و بحران های اجتماعی که جامعه انگلیس با آن روبروست، یکی از وسیع ترین جنبش های اعتراضی در دهه های اخیر شکل گرفته است. دولت انگلیس در روزهای پایانی مهرماه در یک

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

نشریه "کار" (۲۲ مهرماه ۱۳۷۱) مطلبی تحت عنوان "بیانیه اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران" به چاپ رسانده است.

حزب توده ایران می توانست این بار هم این اقدام غیردوستانه، مداخله جویانه و ضد دموکراتیک برخی از دست اندرکاران نشریه "کار" را مانند دیگر نشریاتی که گویا وظیفه ای جز مبارزه با حزب ما برای خود نمی شناسند، بدون پاسخ بگذارد. ولی از آنجا که دروغی گویلیزی در صفحات آن نشریه به نام "بیانیه اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران" به چاپ رسیده است، ذکر چند نکته لازم به نظر می رسد.

نخستی که نشریه "کار" به آن اشاره می کند، جلسه ای است که تعداد بسیار اندکی از اعضا و مشاوران سابق کمیته مرکزی حزب که شمار آنها از یک پنجم اعضا و مشاوران کمیته مرکزی سابق تجاوز نمی کند، ۹ ماه پس از برگزاری سومین کنفرانس حزب، تشکیل داده اند. اینکه چرا نویسندگان "بیانیه" به نام تمام اعضا و مشاوران کمیته مرکزی چک بی محل کشیده اند و اینکه نشریه "کار" هم با وقوف به این واقعیت، "این سند معتبر" را زینت بخش صفحات خود کرده است جای صحبت فراوان است که ما محل آن را صفحات ارگان حزبی خود نمی دانیم.

برای اطلاع خوانندگان "نامه مردم" اضافه می کنیم که تنها این ادعای کذب و مفروضانه "بیانیه نویسان"، صدر هیئت اجرایی با ادعای داشتن بیش از ۱۰۰ رای وکالتی در جلسه حضور یافت...، که سعی دارد جریان عمیقاً دموکراتیک برگزاری کنفرانس را زیر علامت سوال تحریک آمیزی ببرد، کافی است که به ارزش مدعیات "بیانیه" بی ببریم. واقعیت امر صدو هشتاد درجه برخلاف این القا نادرست به خوانندگان نشریه "کار" بوده است. از نخستین کارهایی که کنفرانس انجام داد، تصمیم گیری پیرامون آرای وکالتی بود که از جانب رفقای ایران و نمایندگان برخی سازمان های حزبی که به دلایل فنی (از جمله نداشتن ویزا)

توانسته بودند در جلسه شرکت کنند، به صدر حزب داده شده بود. کنفرانس به پیشنهاد صدر حزب تصمیم گرفت که آرای وکالتی مورد استفاده قرار نگیرد و تنها آرای شرکت کنندگان در اجلاس ملاک تصمیم گیری ها باشد.

ادعای یکدست کردن نظرات براساس مواضع سازمان دهندگان جلسه نیز دروغ بی پایه ای بیش نیست. طرح های پیشنهادی پیرامون برنامه و اساسنامه در کنفرانس مورد بررسی دقیق قرار گرفت و تغییرات قابل ملاحظه ای در این اسناد داده شد.

برای حزب ما جای بسی خوشبختی است که شرکت کنندگان در سومین کنفرانس حزب، در جریان بحث های مسئولانه و سازنده پیرامون هر یک از مواد اساسنامه و برنامه و رای گیری هایی که در برخی موارد با فاصله بسیار ناچیزی ماده ای را به تصویب می رساند در انتهای این روند، مجموعه برنامه و اساسنامه حزب را به اتفاق آرا به تصویب رساندند. این روند، به نظر ما بیش از هر چیزی از آگاهی بالا و درعین حال احساس مسئولیت جدی حکایت می کند. قبلاً نیز نشریه "کار" خبر تصویب به اتفاق آرا برنامه حزب در کنفرانس سوم را به تمسخر گرفته بود و بین آن و اتفاق آرا نوع برژننی علامت تساوی گذاشته بود. باید گفت اشتباه سختی است اگر هر گردی را گردو بدانیم.

اعضا و هواداران حزب توده ایران به خود می بالند که پس از گذشت چند دهه آن هم در دشوارترین لحظات حیات حزب و جنبش کمونیستی این توان را در خود یافته اند و این نیروی حیاتی را داشته اند که با برگزاری این کنفرانس به شیوه کاملاً دموکراتیک اساسنامه و

برنامه جدید حزب را به تصویب برسانند و خط مشی مبارزه آن را در شرایط بفرنج کنونی تعیین کنند.

استقبال و تأیید کنفرانس سوم حزب از جانب رفقای داخل و تمامی سازمان های حزبی در خارج از کشور مهر تأییدی است برروندی که با برگزاری کنفرانس سوم آغاز و هم اکنون در راه گسترش و منسجم نمودن صفوف مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی به پیش برده می شود. این تأیید نیرومند و سازنده است که سرنوشت گام های بعدی مبارزه دشوار حزب را تعیین می کند نه نفی مشتری افراد منفی باف و خودمحورین. نمی توان با پنهان شدن زیر پرده استار دموکراسی یا دموکراسی و اراده اکثریت نزدیک به تمام اعضای حزب که فداکارانه در راه تحقق آرمان هایش گام برمی دارند، جنگید و انتظار پیروزی داشت.

انتشار "بیانیه" و "نامه پراکنی" علیه حزب مسئله تازه ای نیست و در سال های اخیر پس از یورش وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی و به شهادت رسیدن اکثریت اعضای رهبری گذشته بارها از جانب افراد مختلفی و با دیدگاههای متفاوتی امتحان شده است. باردیگر این آزموده را کسانی می خواهند بیازمایند.

حزب توده ایران بنابه تشخیص و اراده خود نه نسخه های بدلی رفتار که مدعیان خودخواهش برای آن می پیچند، راه رژیم مقدس خود را برای استقلال، آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم در مین با انتخاب کرده است و در پیمودن آن تردیدی به خود راه نمی دهد.

اعتراض وسیع مردم به گرانی گاز

کشورمان... طی تلفن های مکرر به کیهان به افزایش ناگهانی حق اشتراک گاز که توسط شورای اقتصاد صورت گرفته است اعتراض کردند..."

پرخورد شدید مردم با مقامات حکومتی در برخی شهرها تا آن حد گسترده بود که بتوان نمونه استاندار مشهد با صدور بخشنامه ای این افزایش را ناصحیح و آن را متنی اعلام کرد.

اعتراض وسیع مردم به افزایش حق اشتراک گاز آخرین نمونه از برخوردهایی است که در هفته های گذشته سرتاسر شهرهای کشور را فراگرفته است. پایه های عینی این برخوردها

براساس گزارشات رسیده از ایران به دنبال افزایش ناگهانی و اعلام نشده حق اشتراک گاز در سرتاسر ایران از جمله مشهد، قم، شیراز و تهران اعتراضات وسیعی صورت گرفت. به دنبال این اعتراضات وسیع، وزیر نفت طی یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد:

"طرح افزایش قیمت حق انشعاب هفته گذشته به تصویب شورای اقتصاد رسید و این افزایش حق انشعاب برای جبران کسر بودجه ۲۶ میلیارد تومانی وزارت نفت صورت گرفته است."

براساس این طرح حق انشعاب کنورها با ظرفیت ۶ متر مکعب از ۵ هزار به ۱۰ هزار تومان و کنورهای ۱۰ متر مکعبی به بیش از ۱۰ هزار تومان افزایش یافتند. اعتراضات مردم در شهرهای مختلف آندقر وسیع بود که روزنامه "کیهان" در شماره ۲۰ مهرماه خود ناچار شد اعتراف کند:

"آقشار مختلف مردم در گوشه و کنار

تشدید فقر و محرومیت و افزایش سرسام آور هزینه زندگی در کشور است.

تشدید محرومیت و بحران اقتصادی بیشک بر تشنج در درون جامعه و جو ناراضیاتی عمومی مردم علیه رژیم خواهد افزود و دامنه اعتراضات را گسترش خواهد داد. رژیم خواهد توانست این برخوردهای موضعی مردم در شهرهای مختلف را تا هنگامیکه به سطح سیاسی و هماهنگی ارتقا نیافته اند، با مانور و در برخی عرصه ها با عقب نشینی های موضعی و یا سرکوب شدید مانند قیام های مردمی در مشهد و شیراز محدود و در انتها کم اثر کند. تنها در صورت فرا رویدن این جنبش اعتراضی به یک جنبش فراگیر برای تغییر و تحول بنیادی در جامعه است که می توان به تعبیر اوضاع خوشبین بود. سران رژیم در صورت اوج گیری مبارزه و تشدید فشار از پائین چاره ای جز تسلیم نخواهند داشت.

معدنچیان انگلیس ...

تحلیل بردن گردان های رزمنده اتحادیه های کارگری و بالاخص اتحادیه معدنچیان می باشد. که به عنوان نمونه می توان از روند روبه رشد کنار گذاشتن ذغال سنگ به عنوان یک ماده سوخت اصلی برای صنایع انگلیس نام برد. در سال ۱۹۴۷، در زمان ملی شدن معادن پس از جنگ جهانی دوم در این صنعت که یکی از پایه های اصلی سیستم انرژی کشور محسوب می شود ۷۱۸۰۰۰ معدنچی در ۹۵۸ معدن کار می کردند. در پایان اعتصاب یک ساله در ماه مارس ۱۹۸۵ حدوداً ۲۰۰۰۰۰ معدنچی در ۱۸۰ معدن به کار اشتغال داشتند. امروزه شرکت ملی ذغال سنگ فقط ۴۰۸۰۰ معدنچی را در ۵۰ معدن ذغال سنگ در استخدام دارد. سرنوشت صنعت ذغال سنگ در واقع یک نمونه کلاسیک برخورد سرمایه داری انحصاری با صنایع ملی است. در حالی که این صنعت با توجه به وسعت معادن ذغال سنگ آینده بسیار طولانی دارد و می تواند هم منبع تولید انرژی مشتعلی برای کشور باشد و هم بخش وسیعی از کارگران را به کار گیرد، دولت محافظه کار علاقه ای در حفظ آن ندارد. درحالی که در پایان قرن بیستم و با توجه به دستاوردهای تکنولوژیک معاصر مصرف ذغال سنگ هم می تواند اثرات سو برای محیط زیست را به حداقل برساند و هم از این طلای سیاه می توان برای تولید سوخت مایع برای استفاده در وسایل حمل و نقل استفاده نمود، تعطیل صنعت ذغال سنگ

جز يك جنایت واضح علیه منافع ملی نمی تواند قلمداد شود.

ناقدان سیاست های دولت مطرح می کنند که تا سال های آخر دهه ۸۰ میلادی، صنایع دولتی تولید برق انگلیس بطور استراتژیک به ذغال سنگ به عنوان سوخت اصلی متکی بودند. وسعت صنایع راه آهن و حمل و نقل بطور تنگاتنگی در ارتباط با میزان تولید ذغال سنگ و استفاده آن در نیروگاههای غیر هسته ای بوده است. با سپردن کارخانجات تولید برق به بخش خصوصی در انتهای دهه ۱۹۸۰، عملاً این سیاست ملی اتکا به منابع ملی و سیستم مرتبط و یکپارچه تولید انرژی کنار گذاشته شد. بخش خصوصی به منظور حصول سود بیشتر و سریع نیز برای کم کردن تاثیر بخش هایی از سیستم تولید انرژی الکتریکی که هنوز زیر کنترل دولت می باشد، تصمیم به ساختن نیروگاههای کوچک حرارتی که از گاز به عنوان سوخت استفاده می کنند، گرفته است. این امر هم از نظر تکنیک و هم به لحاظ مالی و استراتژیک اشتباه است. در حالی که سیستم تولید برق اضافه تولید دارد، ورود این نیروگاههای گازی به معنای ازدور خارج شدن نیروگاههای اصلی که از ذغال سنگ استفاده می کنند، می باشد. به نظر مطلقاً انرژی، عمر ذخایر گازی انگلیس کمتر از ۲۵ سال ارزیابی شده است و اتکا به چنین منبع کم عمری، دیوانگی اقتصادی است. در اثبات موضع خود، این مطلقاً به ورشکستگی سیاست اتکا به منابع سوخت غیرملی (سوخت مایع) اشاره می کنند. احقانه بودن این سیاست فقط هنگامی عیان گردید که در سال ۱۹۷۰ با تصمیم اوپک قیمت نفت یکباره چند برابر شد و نیروگاههای

با سوخت مایع شدیداً غیراقتصادی شدند. مشکل اساسی اینجاست که با تغییر سیاست دولت، نمی توان معدن ذغال سنگی را که چند سال قبل تعطیل شده است دوباره به کار انداخت، این هم از نظر تکنیکی و هم از نظر اقتصادی غیرممکن است.

طبق آمار منتشر شده، تصمیم دولت انگلیس حتی از نظر اقتصادی هم عاقلانه و موجه نیست. تولید برق در نیروگاههای سوخت ذغال سنگ به بهای ۲/۶ پنس برای هر کیلووات ساعت می باشد در صورتی که قیمت معادل در نیروگاههای با سوخت گاز ۲/۷ تا ۳ پنس برای هر کیلووات ساعت است. تولید برق در نیروگاههای هسته ای شدیداً غیراقتصادی بوده و در حقیقت دولت با اعمال یک مالیات یازده درصدی بر ذغال سنگ، سعی دارد تا همین سوسید برای نیروگاههای هسته ای را تامین نماید. به موازات این جنبه اقتصادی، عواقب درازمدت اجتماعی - اقتصادی تعطیل و نابودی ذغال سنگ مورد توجه مخالفین سیاست های دولت می باشد. بیکاری حدوداً ۵۰۰۰۰ معدنچی در قدم بعدی به بیکاری حدوداً ۱۰۰ هزار نفر در صنایع راه آهن و حمل و نقل و برق منجر خواهد گردید که کارشان مستقیماً به تولید ذغال سنگ و انتقال آن و استفاده آن در تولید الکتریسیته وابسته است. در زمانی که حدوداً ۲/۵ میلیون نفر با بیکاری مزمن روبرو هستند چنین امری می تواند اثرات سوء برای امکان رشد اقتصادی و صنعتی داشته باشد و از سوی دیگر بفرنجی های اجتماعی را حادث گردد.

ادامه در ص ۵

این فقط آغازی ...

کمونیست اتحاد شوروی در تشکیل احزابی با سمت گیری کمونیستی و سوسیالیستی شرکت جستند. اینها افراد عادی حزب و تعداد قلیلی از کارکنان دستگاههای اداری حزب هستند که به حزب کمونیست اتحاد شوروی وفادار مانده اند. آیا می توان گفت که جمع آمدگان حق دارند نمایندگی سرتاسر حزب کمونیست اتحاد شوروی را دارا باشند؟ برای تشکیل کنفرانس نویتی و حتی کنگره حزب چندین بار کوشش به عمل آمده است، ولی از آنجا که این اقدام مورد تأیید اکثریت کمونیست ها نبوده، با عدم موفقیت روبرو گردیده اند. به نظر می رسد که ناکامی در این امر به علت طرح وظایف غیرقابل تحقق از جانب سازمان دهندگان آن بوده است، زیرا در اوضاع و احوال فعلی نمی توان کنفرانس صلاحیت داری را برگزار کرد تا چه رسد به کنگره حزب. فقط کنفرانس فوق العاده ای می تواند هدف خود را تامین وحدت آرمان های کمونیستی نیروهای مترقی قرار دهد.

نمی آوریم، بلکه حزب لنین که به علل گوناگون دچار شکست شده است را احیا می کنیم". نماینده دیگری از کنفرانس که از ایالت ساراتو به کنفرانس اعزام شده بود توصیه همشهریان خود را که نشانگر روحیه نمایندگان حاضر در کنفرانس بود به این شرح بیان داشت: "تقسیم حاکمیت بس است! در حزب واحد کمونیست اتحاد شوروی نه حزب دیگری، متحد شویم!" با توجه به میزان بالای دقت بررسی طرح بیانیه برنامه ای، قلمنامه های کنفرانس در رابطه با مسایل تشکیلاتی، سازمانی و اینکه با اکثریت مطلق آرا این اسناد به تصویب رسیده، می توان گفت کنفرانس گامی به پیش برداشته است. احیای حزب از پایین آغاز شده است. اینک می توان گفت کمونیست های اتحاد شوروی هسته سازمانی خود را به دست آورده اند. ولی این آغاز امر است.

مانند همان نقشی که در گذشته شعار توانمند "پرولتاریای همه کشورها متحد شوید" ایفا کرد. نمایندگان گردآمده در بیستمین کنفرانس چنین صلاحیتی را کاملاً دارا هستند. به ویژه که نمایندگان سایر احزاب دارای سمت گیری کمونیستی و سوسیالیستی نیز به آن دعوت شده بودند. راستای جریان بررسی وضع کشور و طرح های مهم منتشره "به خاطر سوسیالیسم به خاطر وحدت کمونیست ها" که هدف برگشت کشور به راه رشد سوسیالیستی، بهبود زندگی زحمتکشان و تامین عدالت اجتماعی، احیای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - از طریق وحدت داوطلبانه جمهوری های مستقل -، احیای دوستی خلق ها ضمن حمایت و تحکیم شوراها به مثابه حاکمیت خلق، حائز اهمیت ویژه ای بود. این اهداف را می توان به شکل اعلامیه و یا بهتر از آن برنامه حداکثر و استراتژیک پذیرفت. ولی تاکتیک عمل را کمونیست ها باید مجدداً و در شرایط نامناسب حاصله از منع رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی طرح ریزی کنند ... ک. نیکلایف، رئیس کمیته تدارک سازمانی می گوید: ما حزب جدیدی را بوجود

میوه های دموکراسی در شیلی

در انتخابات شوراهاى محلى سراسر شیلی که در تابستان امسال صورت گرفت، نیروهای دموکراتیک و چپ پیروزی قابل توجهی به دست آوردند. نتایج این انتخابات که برای اولین بار از زمان کودتای خونین نظامی سپتامبر ۱۹۷۳ که به سرنگونی دولت ترقیخواه سالوادور آلنده انجامید، صورت می گیرد رای اطمینان مجددی از سوی مردم برای دولت پرزیدنت پاتریسیو آلویین محسوب می گردد.

جبهه حاکم احزاب چپ و دمکرات مسیحی ۵۳/۴ درصد آرا را به دست آورد. جبهه مخالفین راست با ۲۹/۸ درصد آرا شکست سختی را متحمل شدند زیرا که این به معنای تقلیل رای آنان به میزان ۴ درصد در مقایسه با نتایج انتخابات عمومی سال ۱۹۸۹ می باشد. حزب فاشیستی پینوشه، دیکتاتور بنام تنها ۱۰/۲ درصد آرا را بدست آورد.

میزان آرا احزاب چپ و ازدیاد آن در مقایسه با انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۹ نشانگر اعتماد روزافزون مردم و زحمتکشان شیلی به آنان و استقامت ستودنی این احزاب در مقابل فرسایش ۱۷ سال دیکتاتوری بوده است.

حزب رادیکال با ۵ درصد آرا و حزب سوسیالیست با ۸/۷ درصد آرا در عمل دوبرابر میزان رای را که انتظار می رفت بدست آوردند. یک حزب سوسیالیستی دیگر بنام (پ. پ. د) ۹/۱ درصد آرا را به دست آورد. حزب کمونیست شیلی که در نظرخواهی های مطبوعاتی قبل از انتخابات شانس آن فقط ۲ درصد آرا پیش بینی می شد، ۶/۸ درصد آرا را به دست آورد. این حزب در شمال شیلی ۲۵ درصد آرا را به خود اختصاص داد. احزاب دموکراتیک شیلی از هم اکنون برای مبارزات انتخاباتی رئیس جمهور که در آذرماه ۱۳۷۲ برگزار خواهد شد، آماده می گردند.

سازمان ملل متحد:

گرسنگی میلیون ها نفر را در آفریقا تهدید می کند

پطروس غالی، دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام نمود که در اثر خشکسالی بیش از ۱۸ میلیون نفر در ده کشور آفریقایی با گرسنگی مواجه هستند. وی این سخنان را در جلسه افتتاحیه برای جمع آوری ۸۳۵ میلیون دلار کمک مورد نیاز ایراد کرد.

در گزارش منتشره از سوی سازمان ملل آمده است: "تا آنجایی که مردم به یاد می آورند برای این خشکسالی نمی توان مورد مشابهی یافت" و "میزان این خشکسالی اضطراری بی سابقه است". این در حالی است که ۱۸ میلیون نفر در خطر مستقیم ناشی از برداشت ناموفق محصول، تلف شدن دام و کمبود غذا و آب هستند و ۱۳۰ میلیون نفر دیگر نیز در اثر این خشکسالی مورد تهدید قرار دارند.

سازمان ملل خواستار ۶۸۵ میلیون دلار کمک غذایی و ۱۵۰ میلیون دلار کمک برای برنامه های بهداشتی در کشورهای آنگولا، بوتسوانا، لسوتو، مالاوی، موزامبیک، نامیبیا، سوازیلند، تانزانیا، زامبیا و زیمبابوه شده است. در گزارش سازمان ملل در مورد کشور موزامبیک آمده است که مجموعه خشکسالی و کشمکش و عدم امنیت، این کشور را با بدترین فاجعه از زمان استقلال خود روبرو ساخته است.

تاثیر شدید این خشکسالی در کشورهای جنوب قاره آفریقا مانند زیمبابوه که اصولاً صادرکننده مواد غذایی هستند به حدی است که برداشت محصول تا ۵۰ درصد تقلیل یافته است. بنابر گزارش قبلی سازمان توسعه بین الملل آمریکا به کنگه این کشور، وضع کنونی وخیم تر از خشکسالی ۸۵-۱۹۸۴ در اتیوپی و سودان است.

ادامه در ص ۳

معدنچیان انگلیس مصمم به مبارزه

بسیج یکپارچه ارتش، پلیس، سیستم قضایی و با استفاده از سست عهدهی بخش هایی از جنبش کارگری توانست از پیروزی این اعتصاب جلوگیری به عمل آورد. به تحلیل مطلعان جنبش کارگری در صورت پیروزی معدنچیان، دولت تاچر سقوط می نمود و این خود می توانست تحولات انگلیس و اروپا را تاحدی تحت تاثیر پایه ای قرار دهد.

پس از شکست معدنچیان بود که دولت با سرعت و بلاوقفه در جهت بازپس گرفتن دستاوردهای قرن های اخیر جنبش کارگری عمل نموده و در این امر موفقیت هایی هم داشته است. از سیاست های محوری دولت برای به زانو درآوردن جنبش کارگری بی بنیه کردن و به

ادامه در ص ۷

مخالفت علنی و پر دامنه با این تصمیم دولت برخاسته اند. صاحب نظران و تحلیل گران مسایل کارگری براین عقیده می باشند که تصمیمات کنونی دولت محافظه کار علیه معدنچیان و صنعت ذغال سنگ دنباله اقدامات ۱۵ ساله اخیر سرمایه داری انگلیس در انتقامجویی از نقش موثری است که اتحادیه معدنچیان در سقوط دولت ادوارد هیت در سال ۱۹۷۴ ایفا نمود. شهرت اتحادیه ملی معدنچیان به اصولیت و مبارزه گری در دفاع از حقوق حقه و شرایط کار بهتر در سراسر اروپا نمونه است. اعتصاب تاریخی معدنچیان در سال ۸۵-۱۹۸۴ در جریان مبارزه علیه سیاست های دولت خانم "تاچر" از نقاط عطف تاریخ جنبش کارگری انگلیس می باشد. دولت محافظه کار فقط با

تصمیم دولت انگلیس به تعطیل کردن ۳۱ معدن ذغال سنگ، بیکار نمودن ۳۰۰۰۰ معدنچی، خشم بجای بخش وسیعی از مردم این کشور را برانگیخته است. اتحادیه ملی معدنچیان این تصمیم را در راستای ادامه سیاست های ضد ملی و ضد کارگری و به ویژه ضد معدنچیان دولت محافظه کار دانست و در اولین بیانیه خود اظهار داشت: "این اقدام هیچگونه توجیه اقتصادی ندارد و نیز نمی توان زمینه های اجتماعی آن را توجیه کرد". آرنوز اسکارگیل، رهبر مترقی معروف و مبارز اتحادیه معدنچیان در روز سه شنبه ۲۱ مهرماه اعلام کرد که "معدنچیان یک انتخاب بیشتر ندارند. یا بنشینند و اجازه بدهند که این امر صورت بپذیرد و یا اینکه بایستند و علیه آن مبارزه کنند". بزودی مشخص شد که معدنچیان در این مبارزه تنها نیستند، بلکه تمامی جنبش کارگری و اتحادیه های انگلیس، حزب کارگر، لیبرال دمکرات ها، رهبران کلیساها و حتی برخی از نمایندگان پارلمان از حزب محافظه کار به

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 387

October 27, 1992

ADDRESSE: Postfach 100644 1000 Berlin 10

نامه
مردم

بها: ۲۰ ریال